

معناشناسی تاریخی و فرهنگی سبیل در قرآن کریم

احمد پاکتچی^۱

محمد حسن شیرزاد^۲، محمد حسین شیرزاد^۳

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳، پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۹، صفحه ۷۱ تا ۹۶

چکیده

سبیل پرکاربردترین واژه متعلق به حوزه معنایی راه در عصر نزول است و به دلیل کاربرد در سیاق‌های متنوع گاه از نگاه عالمان مسلمان بر ۱۴ معنای مختلف حمل شده است. مروری بر منابع لغوی و تفسیری گویای آن است که عالمان مسلمان اطلاع چندانی از فرایند ساخت و مؤلفه‌های معنایی سبیل و ویژگی‌های این نوع از راه در بافت نزول نداشته‌اند. در مطالعه حاضر با هدف جبران این خلأ مطالعاتی می‌کوشیم با بهره‌گیری از روش‌های معناشناسی تاریخی و معناشناسی فرهنگی، معنای سبیل را آن‌گونه که در عصر نزول درک می‌شده است، تبیین کنیم. بدین منظور، با بررسی سابقه تاریخی ماده سبیل برای نخستین بار بروز اشتراک لفظی در این ماده را خاطر نشان خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که این ماده یک بار بر اثر الحاق پیش‌ساز «س» به بُن ثنایی «ب-ل»، و بار دیگر با افزوده شدن پس‌ساز «ل» به بُن ثنایی «س-ب» ساخته شده که دومی در ساخت واژه سبیل ایفای نقش کرده است. همچنین، خواهیم کوشید نشان دهیم سبیل در عصر نزول بر راه‌هایی اطلاق می‌شده است که از تعین خارجی، وضوح و شفافیت برخوردار نبودند و جز با یاری جستن از راه‌بُلدان، پیمایش آن‌ها ممکن نبود.

کلیدواژه‌ها: راه، مفردات قرآن، معناشناسی تاریخی، معناشناسی فرهنگی، ریشه‌شناسی، هم‌نامی.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

apakatchi@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (مسئول مکاتبات)

m.shirzad861@gmail.com

۳. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

m.shirzad862@gmail.com

درآمد

عالمان مسلمان همواره آگاهی از معنای واژگان قرآن کریم را همچون یکی از دانش‌های مقدماتی برای تفسیر این کتاب مقدس برشمرده، و در طول سده‌های متمادی به تألیف طیف گسترده‌ای از آثار علمی در قالب غریب القرآن، معانی القرآن، مفردات القرآن و امثال آن‌ها همّت گمارده‌اند. به رغم این کوشش‌های وسیع، هنوز واژگان متعددی از قرآن کریم را می‌توان فهرست کرد که بنا به دلایل گوناگون، همچنان بخشی از مؤلفه‌های معنایی‌شان از نظر پوشیده مانده است. سبیل (جمع: سُبُل) یکی از همین واژگان است که به صورت گسترده در آیات قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته (۱۷۶ بار) و زمینه‌ساز بحث‌های درازدامن در پیرامون خود شده است.

سبیل را می‌توان در شمار مفاهیمی دانست که از خود، اثری بسزا در فرهنگ اسلامی بر جای گذارده‌اند. شکل‌گیری ترکیب «فی سبیل الله» و هم‌نشینی آن با مفاهیم حائز اهمیت در قرآن کریم همچون جهاد، قتال، انفاق و مهاجرت موجب شده است که این مفهوم از جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ عمومی مسلمانان برخوردار شود. همچنین، کاربرد ترکیب «ابن السبیل» در قرآن کریم، برای اشاره به گروهی از انسان‌ها که از جمله گیرندگان زکات، فِء و غنائم جنگی معرفی شده‌اند، زمینه ورود مفهوم سبیل به فقه اسلامی را فراهم آورده است.

افزون بر این، باید از قاعده فقهی «نفی سبیل» یاد کرد که با الهام از آیاتی همچون «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/ ۱۴۱)، در گفتمان علمی فقیهان شکل گرفته، و زمینه‌ساز نظریه‌هایی در باب اندیشه سیاسی اسلام شده است. فراتر، باید این نکته را یادآور شد که قرآن کریم با بیانی استعاری، مجموعه پُرشمار از معانی و آموزه‌هایش را در قالب سبیل و مفاهیم مرتبط با آن بیان کرده است.

این درجه از اهمیت واژه سبیل می‌طلبد که دقت‌های موشکافانه درباره ارزش معنایی آن صورت پذیرد و پژوهش حاضر نیز در صدد پاسخگویی به همین نیاز سامان یافته است.

طرح مسئله

در طول تاریخ، طیف گسترده‌ای از عالمان مسلمان، از لغویان و صاحبان تفاسیر ترتیبی تا

نویسندگان کتب وجوه و نظائر و مفردات قرآن درگیر بیان معنا و ارائه معادل‌هایی برای واژه سبیل در قرآن کریم شده‌اند. با این حال، بررسی منابع لغوی و تفسیری نشان از تشتت فراوان در توضیح این واژه دارد؛ تشتتی که هم ناشی از دور شدن مفسران از زبان عصر نزول، و هم برخاسته از هم‌نامی^۱ (اشتراک لفظی) ماده سبیل در سابقه تاریخی زبان عربی است.

در این مطالعه کوشش می‌شود ضمن بررسی سابقه تاریخی ماده سبیل در زبان‌های سامی، مؤلفه‌های معنایی سبیل به همراه ویژگی‌های بومی - منطقه‌ای این نوع از راه در عصر نزول مورد مطالعه قرار گیرد. این پژوهش در صدد است افزون بر آشکار ساختن تفاوت‌های معنایی^۲ میان سبیل با واژه‌های صراط و طریق، پاسخ درخور به پاره‌ای از پرسش‌های بی‌جواب درباره نحوه کاربری سبیل در آیات قرآنی در اختیارمان گذارد؛ مثلاً، چرا قرآن کریم در بحث از راه‌های آبی، از واژه سبیل - نه صراط و طریق - استفاده کرده است (نک: کهف/ ۶۳ «وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا»؛ یا مثلاً، چرا مفهوم استطاعت بارها در آیاتی چون «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/ ۹۷) با مفهوم سبیل - نه صراط یا طریق - هم‌نشین شده است؛ یا مثلاً، چرا قرآن کریم برای اشاره به مسافران در راه‌مانده، از ترکیب «ابن السبیل» به جای «ابن الصراط» یا «ابن الطریق» بهره برده است؛ یا مثلاً، چرا واژه سبیل می‌تواند در نقطه مقابل صراط و طریق، بر جاده‌های مشکک از حیث هدایت و ضلالت اطلاق گردد (نک: نساء/ ۵۱ «وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَوْلًا هُدًى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا»؛ فرقان/ ۴۴ «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»؛ یا مثلاً، چرا قرآن کریم در بحث از راه‌یابی و راه‌کاو، مفاهیم «وجدان» و «ابتغاء» را با واژه سبیل - نه صراط و طریق - هم‌نشین ساخته است (نک: نساء/ ۸۸ «وَمَنْ يَضِللِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»؛ اسراء/ ۱۱۰ «وَأَبْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»).

مطالعه حاضر با هدف پاسخ‌گویی به پرسش‌های فوق، با ترکیبی از روش‌های معناشناسی تاریخی^۳ و معناشناسی فرهنگی^۱ سامان خواهد پذیرفت و با بهره‌گیری از روش معناشناسی تاریخی

1. Homonymy
2. semantic distinction
3. Historical Semantics

که به بحث از تحولات معنایی واژگان در گذر زمان می‌پردازد (Palmer, 1976, 11-12)؛ Campbell, 1999, 256-267؛ برای مشاهده کاربرد این روش در مطالعات قرآنی، نک: پاکتچی، ۱۳۹۱ش - ب، ۷۶ بی)، فرآیند ساخت معنای سبیل را مطالعه خواهیم کرد.

همچنین، با عنایت به این‌که معناشناسی فرهنگی معنای واژگان را در ارتباط مستقیم با شیوه زندگی کاربران زبان مطالعه می‌کند (پاکتچی، ۱۳۸۷ش، ۱۰۰-۱۰۴؛ برای مشاهده کاربرد این روش در مطالعات قرآنی، نک: پاکتچی، ۱۳۹۷ش، ۱۵۷ بی)، بررسی ویژگی‌های بومی - منطقه‌ای راه در عصر نزول در دستور کار این مطالعه قرار خواهد گرفت تا درک دقیق‌تری از سبیل حاصل شود.

۱. گونه‌شناسی آرای لغویان و مفسران درباره سبیل

مرور بر آرای لغت‌شناسان مسلمان درباره ماده سبیل نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها بدون در نظر گرفتن جامع معنایی برای این ماده، به ذکر معانی مشتقاتش بر حسب سیاق‌های مختلف بسنده کرده‌اند.

الف) تحلیل‌های ریشه‌شناختی

آنان معتقدند واژه سبیل بر معنای باران دلالت دارد (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ۷/ ۲۶۳؛ ابن درید، ۱۹۸۷م، ۱/ ۳۴۰) و عبارت سبیل/ أسبیل المَطَرُ به معنای «باران بارید» است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۵/ ۱۷۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۹۶). همچنین، عبارت «أسبیل فلان ثیابه» در جایی به کار می‌رود که لباس فرد به اندازه‌ای بلند باشد که بر زمین کشیده شود (ازهری، ۲۰۰۱م، ۱۲/ ۳۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/ ۳۲۱). عرب چنین فردی را مُسبِل خوانده و آنگونه لباس را سبیل نام نهاده است (صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ۸/ ۳۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/ ۳۲۱).

در این میان، ابن فارس از دیدگاه اکثریت لغویان فاصله گرفته، و کوشیده است از طریق بررسی کاربردهای متنوع ماده سبیل، به یک اصل معنایی واحد دست یابد. حاصل مطالعات او گویای آن است که معنای اصلی این ماده آویزان کردن شیء در یک امتداد است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۳/ ۱۲۹). مصطفوی نیز باور ابن فارس را تلقی به قبول، و در بسط دیدگاه وی تلاش

بلیغی کرده است. او معتقد است فصل مشترک تعبیر به ظاهر نامرتبط همچون «إسبال الثوب» و «إسبال المطر» آویخته شدن است (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ۴۴/۵).

در سخن از کیفیت اشتقاق واژه سبیل (به معنای راه) باید گفت لغت‌شناسان به سبب شناخت ناکافی از معنای محوری ماده سبیل با سبیل به مثابه یک واژه جامد رفتار کرده‌اند. به این ترتیب، کیفیت ساخت این واژه درهاله‌ای از ابهام قرار گرفته است و لغویان بناچار تنها به دلالت آن بر معنای جاده اکتفا کرده‌اند. این در حالی است که ابن فارس با نظر به معنای ریشه‌ای ماده سبیل، وجه تسمیه جاده به سبیل را امتداد داشتن جاده و کشیده شدنش بر سطح زمین دانسته است (ابن فارس، ۱۳۹۹ ق، ۳/۱۳۰).

ب) رابطه سبیل با دیگر انواع راه

از دلالت واژه سبیل بر راه که بگذریم، عالمان مسلمان کم‌تر خود را درگیر بحث از ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن در بافت نزول قرآن کریم کرده‌اند. به طور کلی می‌توان دیدگاه آنان در این باره را در محورهای زیر خلاصه کرد:

اغلب عالمان لغت واژگان صراط، سبیل و طریق را مترادف با یکدیگر دانسته، و بدون ذکر تمایزهای معنایی میان آنها هر کدامشان را با دیگری معنا کرده‌اند (مثلاً نک: ابن فارس، ۱۳۹۹ ق، ۳/۱۳۰؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق، ۵/۱۷۲۴؛ فیومی، ۱۳۴۷ ق، ۱/۲۶۵). این رویه در آثار تفسیری نیز ادامه یافته، و غالباً چنین گفته شده که سبیل همان طریق است (نک: طبری، ۱۴۱۲ ق، ۵/۵۳، ۱۴/۵۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ۲/۴۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۵/۴۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۵/۲۹۴)؛ تا آنجا که برخی چون شیخ طوسی به صراحت سبیل و طریق و مذهب را نظائر یکدیگر دانسته، و وجود هرگونه تمایز معنایی میان آنها را انکار کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۳ ق، ۱/۴۰۴). در این میان البته معدودی از عالمان را می‌توان نام برد که کوشیده‌اند مشخصه‌های معنایی سبیل را برشمارند. این گروه خود مسیرهای گوناگونی را در پیش گرفته‌اند.

از جمله اینان ابوهلال عسکری (د ۳۹۰ ق) است. وی صراط را راهی آشکار، آسان‌گذر و هموار، و در مقابل، طریق را راهی که با دشواری بسیار طی شود می‌داند. او در ادامه معنای سبیل را در بوتة ابهام می‌گذارد و تنها به این بسنده می‌کند که بگوید بر همه آنچه طریق اطلاق می‌شود، سبیل نیز اطلاق می‌گردد؛ حال آن‌که بر همه آنچه سبیل خوانده می‌شود طریق نمی‌گویند (ابوهلال عسکری،

۱۴۰۰ق، ۲۹۵؛ نیز نک: همو، ۲۰۱۰م، ۲۰۴-۲۰۵). بر اساس این دیدگاه، دست کم بخشی از آنچه در بافت نزول سبیل خوانده می‌شده، با سختی و دشواری طی می‌شده است.

در نقطه مقابل دیدگاه پیشین، عده‌ای از صاحب‌نظران معتقد اند سبیل به راه‌های آشکار و همواری اشاره دارد که پیمودن آن برای مسافران آسان است. این دیدگاه را می‌توان هم در منابع لغوی سراغ گرفت (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۳۱۹؛ نیز مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۴۴/۵)، هم به صورت محدود در منابع تفسیری متأخر بازجست (نک: بروسی، ۱۴۲۴ق، ۶/۴۹۷، ۸/۸۰؛ ابن عاشور، ۱۹۹۷م، ۲۱/۱۸۸، ۲۵/۲۵۴).

پ) تحلیل‌های معاصران

محمود طالقانی - عالم معاصر شیعی - که از پیشگامان جریان پرهیز از تفسیر و گریز به تدبیر در ایران است، مؤلفه‌هایی برای واژه سبیل ذکر می‌کند که مشابهش را نمی‌توان در سنت تفسیری سراغ گرفت. او در مقام بیان تمایزهای معنایی میان صراط و سبیل، بر دو نکته مهم تأکید می‌ورزد: نخست آن که صراط بر جاده‌های اصلی اطلاق می‌شود که مسافران را به سوی مقصدش می‌برد، حال آن که سبیل بر جاده‌های فرعی اطلاق می‌گردد که اگر مسافران را به صراط رهنمون سازد راه خیر و سلامت به حساب می‌آید؛ دیگر آن که صراط به جاده باز و عمومی گفته می‌شود که خود راهروان را به پیش می‌برد و از این رو به حق و مستقیم بودن وصف می‌شود، حال آن که سبیل اشاره به راه‌های خصوصی نامعروف دارد و از این جهت با اضافه به اشخاص شناخته می‌گردد؛ مثلاً سبیل المؤمنین و سبیل الکافرین (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ۱/۳۲-۳۳).

بدون شک برداشت طالقانی از سبیل که پیشینه‌ای در سنت تفسیری ندارد و به گفته خودش از مذاقه بر استعمالات این واژه در قرآن کریم به دست آمده است، ریشه در پرهیز او از درگیر شدن به مقوله تفسیر و بروز نوعی گسست از سنت لغوی و تفسیری دارد (برای آگاهی بیشتر، نک: پاکتچی، ۱۳۹۱ش - الف، ۲۹۵ ب).

به آنچه گذشت باید یافته‌های عالمان مسلمان در عرصه وجوه و نظائر را اضافه کرد که با باریک‌بینی به بحث از تنوع کاربردهای واژه سبیل در متن قرآن کریم پرداخته، و وجوه معنایی آن را بر حسب سیاق آیات برشمرده‌اند. برای مثال، ابن جوزی (د ۵۹۲ق) یازده، ابوهلال عسکری (د ۳۹۰ق) و حبیب تفسیری (د ۶۰۰ق) سیزده، و مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ق)، هارون بن موسی (د

۱۷۰ق)، حیری نیشابوری (د ۴۳۰ق) و دامغانی (د ۴۷۸ق) چهارده وجه معنایی برای سبیل ذکر کرده‌اند که با حذف مکررات از قرار زیر است: راه زمینی (مثلاً نساء/ ۹۸؛ قصص/ ۲۲)، راه خروج (مثلاً نساء/ ۱۵؛ اسراء/ ۴۸؛ فرقان/ ۹)، کیش و آیین (مثلاً یوسف/ ۱۰۸)، بهانه (مثلاً نساء/ ۳۴)، تعدی یا انتقام (مثلاً شوری/ ۴۱-۴۲)، حجّت (مثلاً نساء/ ۹۰، ۱۴۱)، مسلک و روش (مثلاً نساء/ ۲۲؛ اسراء/ ۳۲)، رسیدن (مثلاً آل عمران/ ۹۷)، دین (مثلاً نساء/ ۱۱۵، ۱۵۰؛ نحل/ ۱۲۵)، هدایت یافتن (مثلاً نساء/ ۸۸؛ شوری/ ۴۶)، قصد کردن مسیر هدایت (مثلاً مائده/ ۶۰، ۷۷)، طاعت و قربت (مثلاً فرقان/ ۵۷؛ مزمل/ ۱۹؛ انسان/ ۲۹)، طاعت الهی (مثلاً بقره/ ۱۹۵، ۲۶۱؛ نساء/ ۷۶) و سرانجام، گناه (مثلاً آل عمران/ ۷۵؛ توبه/ ۹۱؛ نکه: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۷ق، ۱۹۱-۱۹۴؛ هارون بن موسی أعور، ۱۴۰۹ق، ۱۸۵-۱۸۷؛ ابوهلال عسکری، ۲۰۱۰م، ۱۸۷-۱۸۹؛ حیری، ۱۴۲۲ق، ۳۰۳-۳۰۵؛ دامغانی، ۱۹۷۰م، ۲۲۸-۲۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ۳۶۴-۳۶۶؛ تفسیری، ۱۳۶۰ش، ۱۲۷-۱۲۹).

در پایان باید خاطر نشان ساخت برخلاف دیدگاه عالمان مسلمان که سبیل را واژه‌ای با اصالت عربی می‌شناسند، برخی از مستشرقان بر این باور اند که منشأ ساخت این واژه را در جایی خارج از زبان عربی باید جست. آنان در تأیید مدّعی خود بر این نکته تأکید می‌کنند که تبیین کیفیت اشتقاق واژه سبیل از ماده عربی س ب ل بسیار دشوار است و بنابراین می‌بایست ساخت این واژه را در بیرون از مرزهای حجاز سراغ گرفت. از منظر آنان، کاربرد گسترده این واژه در زبان سریانی می‌توانسته است زمینه مناسبی را برای ورود آن به فرهنگ‌های مجاور همچون ارمنی و عربی فراهم آورد (برای آگاهی بیشتر، نک: Jeffery, 1938, 162; Bosworth, 1995, 679).

۲. تحلیل ریشه‌شناختی واژه

برای ارزیابی بهتر تحلیل‌های لغوی عالمان مسلمان و مستشرقان، تحلیل ریشه‌شناختی واژه سبیل و کشف فرآیند ساخت این واژه می‌تواند مفید باشد. فراتر از این، چنین تحلیلی می‌تواند با استخراج مؤلفه‌های معنایی این واژه تصویر روشن‌تری از ویژگی‌های این نوع از راه را در بافت نزول در اختیارمان گذارد.

الف) ریشه‌های واژه در زبان نیا

بررسی فرآیند ساخت ماده س‌ب‌ل نشان می‌دهد که ادعای برخی از لغت‌شناسان مسلمان مبنی بر وجود یک اصل عربی برای این ماده و کوشش برای توضیح همه واژگان ساخته‌شده از آن بر پایه اشتراک معنوی (نک: ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۳/۱۲۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۵/۴۴) نمی‌تواند قابل قبول باشد. ریشه‌شناسی ماده س‌ب‌ل آشکار می‌سازد که این ماده، دو ساخت تاریخی کاملاً متفاوت را از سر گذرانده، و بر معانی متفاوتی دلالت داشته است. بر این اساس، این ریشه در زبان‌های سامی همچون عربی دچار اشتراک لفظی شده، و به خطا یک ریشه واحد انگاشته شده است.

ریشه اول واژه از الحاق پیش‌ساز «س» به ماده ب‌ل پدید آمده است. جست‌وجوها برای یافتن قدیم‌ترین نشان از ماده س‌ب‌ل در زبان باستانی آفروآسیایی نشان می‌دهد که این ماده از واژه ثنایی *bol* به معنای جاری بودن و خیس بودن ساخته شده است (Orel & Stolbova, 1995, 77). همین واژه ثنایی است که بر اثر تغییر در نواخت^۱ و اضافه شدن آوندهای مختلف، زمینه ساخت واژگان متعددی را در زبان آفروآسیایی فراهم آورده است. برای نمونه، بروز تغییر نواختی در *bol*، واژه *bul* در همین زبان باستانی را ساخته که بر معنای «رودخانه» دلالت دارد (Orel & Stolbova, 1995, 80). واژه اخیر به واسطه تکرار کامل^۲، موجب ساخت واژه *bul-bul* به معنای جاری شدن؛ و به واسطه تکرار جزئی^۳، موجب ساخت واژه *bulul* به معنای جاری بودن و خیس بودن شده است (Orel & Stolbova, 1995, 81-82). نیز باید از واژگان *bolan* به معنای ابر و باران، *belal* به معنای جویبار و *bawal* به معنای جاری شدن یاد کرد که همگی از مشتقات ماده ثنایی BL به شمار می‌آیند (See: Orel & Stolbova, 1995, 62, 65, 77).

در پی جویی از واژگان عربی که صورت‌های ثلاثی‌شده از ماده BL محسوب می‌شوند، باید از ماده‌های وبل، بول و بلل یاد کرد که به ترتیب بر معنای باران، جاری شدن آب و مانند آن، و خیزی یا نمناکی دلالت دارند (برای مشاهده هم‌زاده‌های این ماده‌ها در دیگر زبان‌های سامی، نک:

1. prosody
2. complete reduplication
3. partial reduplication

مشکور، ۱۳۵۷ش، ۸۰ / ۱، ۹۶۹ / ۲، ۴۲۵-۴۲۶؛ Zammit, 2002). نیز باید به ماده عربی سب ل اشاره کرد که با افزوده شدن پیش‌ساز^۱ سین به این ماده ثنایی پدید آمده، و منجر به ساخت واژگانی با معانی باران، جاری شدن، و... شده است. به دلیل آن‌که واژه سبیل به معنای راه ارتباط معنایی روشنی با معنای ماده BL ندارد، باید سابقه تاریخی آن را در ریشه دیگری جست‌وجو کرد. ریشه دوم واژه نتیجه الحاق پس‌ساز لام به ماده سب است. قدیم‌ترین نشان از واژه سبیل به معنای راه را می‌توان در واژه آفروآسیایی *sab بازجست که بنا بر بازسازی‌های صورت‌گرفته، به معنای راه رفتن بوده است (Orel & Stolbova, 1995, 455). بر این اساس، واژه سبیل بر اثر افزوده شدن پس‌ساز^۲ لام به واژه ثنایی *sab، ثلاثی شده، و در مجموعه‌ای از زبان‌های سامی همچون عربی، معنای راه را افاده کرده است (نک: مشکور، ۱۳۵۷ش، ۸۱ / ۳۵۶). در توضیح انتقال از معنای راه رفتن به معنای راه، باید یادآور شد که در دوره باستان، اغلب راه‌ها به واسطه آمدوشد مکرر رهگذران از نقطه‌ای به نقطه دیگر شکل می‌گرفتند.

نکته حائز اهمیت آن است که واژه ثنایی *sab از طریق تکرار^۳ در همخوان /b/ نیز به زبان عربی راه یافته و به‌سان سبیل بر معنای راه دلالت کرده است. به طور مشخص، لغت‌شناسان مسلمان بر این نکته متفق‌اند که یکی از معانی واژه سبب راه است (مثلاً نک: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ۷ / ۲۰۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۸۱ / ۴۵۹). عالمان تفسیر نیز معنای سبب در داستان ذوالقرنین را — که سه بار در آیات ۸۵، ۸۹، و ۹۲ سوره کهف به کار رفته است — راه گفته‌اند (مثلاً نک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۲ / ۶۰۰؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ۸۱ / ۴۱۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ۷ / ۸۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۳ / ۵۳۹). همچنین، باید از نویسندگان کتب وجوه و نظائر یاد کرد که به کاربرد این واژه در معنای راه توجه داده‌اند (نک: ابوهلال عسکری، ۲۰۱۰م، ۱۸۱؛ حیری، ۱۴۲۲ق، ۳۱۹؛ تفریسی، ۱۳۶۰ش، ۱۲۶).

در مقام جمع‌بندی بحث باید گفت بر پایه شواهد زبان‌شناختی، ماده سب ل در زبان‌های سامی

1. preformative
2. affirmative
3. gemination

از دو ساخت تاریخی کاملاً متفاوت برخوردار است. این ماده یک بار از طریق افزوده شدن پیش‌ساز سین به واژه *bal، و بار دیگر از طریق افزوده شدن پس‌ساز لام به واژه *sab ساخته شده است. به این ترتیب، برقراری رابطه معنایی میان واژگان ساخته‌شده از این دو ماده پذیرفتنی نیست.

ب) معنای سبیل در زبان‌های سامی

جست‌وجوها برای یافتن همزادهای ماده عربی س‌ب‌ل در زبان‌های سامی نشان از کاربرد گسترده این ماده در شاخه‌های کنعانی و آرامی دارد. در آغاز باید از שָׁבֵל (šbl) در زبان عبری یاد کرد که گزنیوس به دلیل کاربردهای ناهمگون این ماده، از ذکر جامع معنایی برای آن خودداری کرده است. از این ماده واژگانی با صورت‌های שָׁבֵל (šēbel) به معنای دامن بلندی که به زمین کشیده می‌شود و שָׁבֵל (šiblet) به معنای جریان آب ساخته شده‌اند (Gesenius, 1939, 987; also see: Klein, 1987, 636). همچنین، باید از واژه שָׁבֵל (š'bil) به معنای راه یاد کرد که گزنیوس با تردید، علت ساخت آن از ماده שָׁבֵل را — به‌سان درکی که برخی از لغویان عرب داشته‌اند — به امتداد داشتن و کشیده شدن راه بازگردانده است (Gesenius, 1939, 987).

در انتقال بحث از شاخه کنعانی به شاخه آرامی زبان‌های سامی، نخست باید از زبان آرامی ترگوم سخن گفت. بر پایه شواهد برجای‌مانده، تنها واژگان שָׁבֵל (š'bil) و שָׁבֵל (š'bīlā) در این زبان سامی، از ماده שָׁבֵل ساخته شده‌اند که هر دو بر معنای راه دلالت دارند (Jastrow, 1903, 2/ 1514; Dalman, 1901, 394). همین واژه‌ها با اضافه شدن حرف اضافه باء، ترکیب שָׁבֵל (bi-š'bil) در زبان آرامی ترگوم را ساخته‌اند که به معنای «به‌خاطر...» و «برای...» است (Jastrow, 1903, 2/ 1514; Dalman, 1901, 394).

برخی از مستشرقان تعبیر «فی سبیل...» را که ۵۰ بار در آیات قرآنی همچون «الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نساء/ ۷۶) به کار رفته است (نک: عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ۳۴۱-۳۴۳)، قابل مقایسه با ترکیب آرامی שָׁבֵل (š'bil) به معنای به‌خاطر/ به سبب... دانسته‌اند (Frolov, 2004, 30). در همین راستا، جفری نیز پس از اشاره به دلالت واژه

1. on account of, for the sake of, because of

سیبیل بر معنای راه، از کاربردش در معنای علت و سبب سخن رانده (Jeffery, 1938, 162) — که دیگر بار هم‌بستگی ریشه‌ای این واژه با واژه سبب را که هم به معنای راه، هم به معنای علت است — تأیید می‌کند. افزون بر آرامی ترگوم، باید از واژه šbila در زبان مندایی یاد کرد که معنای جاده و راه را برایش ذکر کرده‌اند (Drower & Macuch, 1963, 447).

در انتقال بحث به زبان سریانی باید خاطرنشان ساخت که ماده سبیل/ش‌بیل در این زبان سامی بر معنای تأمل برانگیزی دلالت دارد که نمی‌توان نمونه‌اش را در دیگر زبان‌های آرامی — کنعانی سراغ گرفت. برای نمونه، واژه سریانی **ܣܒܝܠܐ** (š'bilā) علاوه بر کاربرد در معنای راه و جاده، معنای ردپا^۱ را نیز به خود گرفته است (Brun, 1895, 660; Payne Smith, 1903, 2/ 556; Costaz, 2002, 357).

رابطه معنایی میان راه و ردپا می‌تواند به روشنی درک سریانی‌زبانان از سیبیل را به نمایش گذارد. سیبیل (**ܣܒܝܠܐ**) در فرهنگ سریانی بر جاده‌ای اطلاق می‌شده که از وضوح و شفافیت برخوردار نبوده است؛ آن‌سان که رهگذران می‌بایست از طریق پی‌جویی علامات و نشانه‌هایی چون ردپا مسیر خود را می‌یافتند. عطف توجه به همین نکته می‌تواند دلایل ساخت واژه سریانی **ܣܒܠܐ** (š'bal) به معنای راهنمایی کردن^۲ را از این ماده آشکار سازد (See: Brun, 1895, 660; Payne Smith, 1903, 2/ 556; Costaz, 2002, 357). چه، جاده‌ای که تنها با کمک‌گیری از علاماتی چون ردپا امکان عبور می‌یابد، نیازمند راه‌بدانی است که راه را به مسافران بنمایاند و آنان را در طی مسیر یاری رسانند.

نکته قابل تأمل دیگر آن است که فرهنگ‌های زبان سریانی واژه **ܣܒܠܐ** (š'bal) را در معنای ایجاد کردن راه و گشودن جاده^۳ ثبت کرده‌اند (Brun, 1895, 660; Costaz, 2002, 357). بر این پایه، می‌توان به یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌ها و مشخصه‌های **ܣܒܠܐ** (= سیبیل) در فرهنگ سریانی پی برد. سیبیل در تصور کاربران زبان سریانی بر مسیری اطلاق می‌شد که پیش از این،

1. trace, footstep
2. to lead, to show the way, to direct
3. to make, to open the way

هیچ مسافری آن را نپیموده بود و می‌بایست برای نخستین بار آن مسیر را طی نمود. روشن است که در چنین شرایطی، راهنمایی راه‌بلدان به یکی از مهم‌ترین لوازم برای طی سبیل تبدیل می‌شد.

پ) سرّیان معنایی از زبان یونانی

در سخن از مؤلفه‌های معنایی افزوده به ماده سرّیانی سبل/شبل (عصل) باید گفت در پی تماس زبان سرّیانی با زبان یونانی در مناطق تحت نفوذ بیزانس، زمینه برای سرّیان معنایی^۱ از واژه یونانی $\sigma\pi\lambda-\omega\omega$ (spilō) به معنای نشان‌گذاری کردن^۲ به واژه سرّیانی عصله (šebīlā) فراهم آمد (See: Liddell & Scott, 1996, 1628). بر این اساس، واژه عصله (šebīlā) که در اصل از تباری سامی نشأت می‌گرفت، پس از سرّیان مؤلفه‌های جدید معنایی، برای اشاره به نوعی از راه به کار گرفته شد که به دلیل عدم وضوح و شفافیت کافی، با کمک علامات و نشانه‌های راهنما امکان پیمایش می‌یافت.

ت) مؤلفه‌های معنایی سبیل در زبان عربی

در انتقال بحث از شاخه‌های شمالی به شاخه‌های جنوبی سامی، نخست باید از کاربرد ماده SBL با صورت msbl در کتیبه‌های بازمانده از زبان‌های عربی جنوبی یاد کرد که به معنای راه بوده است (Biella, 1982, 326). اما در سخن از زبان عربی قرآن کریم، با نظر به این که تبیین کیفیت اشتقاق واژه سبیل از ماده عربی سبل بسیار دشوار است، این احتمال که ساخت این واژه در بیرون از مرزهای حجاز صورت گرفته باشد قوت می‌گیرد.

مدافّه بر کاربردهای این واژه در قرآن کریم نشان می‌دهد که معنای آن از قرابت چشم‌گیر با همزادهايش در زبان سرّیانی برخوردار است و مؤلفه‌های معنایی آن را دربردارد (برای بسط مطلب، نک: ادامه مقاله). بر این اساس، سبیل در بافت نزول قرآن کریم، بر راههایی با ویژگی‌ها و خصوصیات زیر اطلاق می‌شده است: راههایی که واضح، شفاف و از پیش موجود نبودند و تعین و تشخیص خارجی نداشتند، و به همین سبب جز با یاری جستن از راه‌بلدان خیره امکان پیمودن آنها نبود.

1. semantic contamination

2. to mark

درک دقیق از ویژگی‌های سبیل زمانی ممکن می‌شود که بتوانیم خود را از تصویرهای امروزی از جاده که غالباً روسازی‌شده، هموار و پایدار هستند، برهانیم. باید توجه داشت که شرایط نامساعد محیطی در شبه‌جزیره و فقدان حکومت مرکزی در آن سامان، عملاً امکان احداث جاده‌های روسازی‌شده را نمی‌داد.

در چنین شرایطی تنها عامل که زمینه شکل‌گیری جاده‌ها را فراهم می‌آورد، آمد و شد مکرر مسافران از یک مسیر بود؛ هرچند که این نوع از جاده‌ها به دلیل آن که به صورت صنعتی و با طرح و برنامه قبلی شکل نمی‌گرفتند، همواره بر اثر وزش بادهای سهمگین، در زیر توده‌های شن ناپدید می‌شدند. از همین رو ست که عرب در آستانه ظهور اسلام برای انتقال از یک نقطه به نقطه دیگر بناچار از مسیرهای نامتعیّن و نامشخصی استفاده می‌کرد که از پیش موجود نبودند.

۳. روابط هم‌نشینی سبیل در قرآن کریم

برای آگاهی از دیگر مؤلفه‌های معنایی سبیل توجه به کاربردهای قرآنی آن ضروری است. بدین منظور، نخست روابط هم‌نشینی سبیل را در آیات مختلف باز می‌کاویم.

الف) هم‌نشینی با استطاعت

سبیل برخلاف صراط و طریق در سه آیه با مفهوم استطاعت هم‌نشین شده است (نک: آل عمران/ ۹۷؛ اسراء/ ۴۸؛ فرقان/ ۹). عطف توجه به این نکته می‌تواند یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات این نوع از راه در بافت نزول را آشکار سازد. باهم‌آیی سبیل و استطاعت نشان می‌دهد که پیمایش سبیل در فضای نزول، در وهله نخست مشروط به توانمندی مسافران در امر خطیر راه‌یابی بود. آنچه این مدعا را تأیید می‌کند، مجموعه‌ای از شواهد زبان‌شناختی است که بر پایه آن سبیل برخلاف دیگر انواع راه در شبه‌جزیره از تعین برخوردار نبود و طی کردنش تنها با کمک جستن از راه‌بلدانِ کاردان و خبره‌ای ممکن می‌شد که در امر راه‌یابی از توانایی لازم برخوردار بودند.

در سخن از معنای استطاعت در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/ ۹۷) باید گفت که اکثر مفسران قرآن کریم درک موسعی از مفهوم استطاعت داشته، و آن را ناظر به توانایی‌های جسمی و مالی دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۱/ ۲۹۱؛ طبری،

۱۴۱۲ق، ۴/ ۱۱-۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۸/ ۳۰۳-۳۰۴). این در حالی است که بنا بر تصریح آیه، یکی از مهم‌ترین مصادیق استطاعت برای گزاردن حج که کم‌تر مورد توجه مفسران قرار گرفته، توانایی زائران بر راه‌یابی به سوی مکه بوده است. جالب است که یکی از نام‌های ماه ذی‌حجه در منابع لغوی مُسَبِّلُ ضَبْط شده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/ ۳۲۳) که گویای اهمیت راه و راه‌یابی در موسم حج است.

در نقطه مقابل، ناتوانی مسافران در راه‌یابی یکی از مهم‌ترین عوامل سردرگمی و گم‌گشتگی در شبه‌جزیره عربستان به شمار می‌رفته است. از همین رو ست که در قرآن کریم در قالب استعاره راجع به کافرانی که پیامبر اکرم (ص) را مسحور می‌خواندند، چنین گفته شده است: «أَنْظُرُ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» (اسراء/ ۴۸؛ فرقان/ ۹). رابطه اشتدادی میان ضلالت و عدم استطاعت سبیل در این آیات، گویای ارتباط استوار مفهومی میان آن‌ها در طرز تلقی عرب در بافت نزول است.

انتخاب سبیل به‌جای صراط و طریق در ترکیب «لَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» به این بازمی‌گردد که عدم تعیین سبیل در فضای نزول موجب می‌شد که پیمودن آن جز برای راه‌بدان با دشواری بسیار انجام گیرد. از همین رو، احتمال گم‌گشتگی و سرگردانی آن کسان که بدون یاری جستن از راه‌بدان اقدام به حرکت و جابه‌جایی در سبیل می‌کردند، افزایش می‌یافت. به نظر می‌رسد همین ویژگی‌ها موجب شد که عرب عصر نزول ترکیب «ابن السبیل» را برای اشاره به مسافران سرگردان و درراه‌مانده به کار گیرد.

ب) هم‌نشینی با مفاهیم وجدان و ابتغاء

چنان‌که گفتیم، در آیاتی از قرآن کریم سبیل با وجدان و ابتغاء نیز هم‌نشین شده است. دلایل این هم‌نشینی را می‌بایست در ماهیت منحصر به فرد این نوع از جاده در بافت نزول سراغ گرفت. از آنجا که سبیل بر اثر حرکت بالفعل مسافران شکل می‌گرفت و هیچ تعین و تشخیصی پیش از حرکت آنان نداشت و با چشم قابل رؤیت نبود، راه‌کاوی (= ابتغاء سبیل) و راه‌یابی (= وجدان سبیل) از مقدمات ضروری برای طی آن به شمار می‌رفت.

قرآن کریم با نظر به همین خصوصیات، بارها اقدام به معناسازی کرده است؛ مثلاً در «وَلَا

تَجَهَّرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافِتُ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء / ۱۱۰) با بهره‌گیری از بیانی استعاری پس از اشاره به دو راه معمول و متداول در میزان بلندی صدا (جهر و اخفات)، پیامبر اکرم (ص) را به جست‌وجو برای یافتن راهی میانه دعوت کرده است.

همچنین، آیه «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يَضِلُّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» (نساء / ۸۸) با بیانی استعاری نشان می‌دهد که جست‌وجوی سبیل همواره مقرون به توفیق نبوده، و منجر به راه‌یابی نمی‌شده است. مقایسه دو فقره این آیه با یکدیگر گویای آن است که هدایت در بافت نزول هم‌تراز با راه‌یابی انگاشته می‌شده، و از دیگر سو عدم توفیق در راه‌یابی مهم‌ترین عامل گمراهی (ضلالت) تلقی می‌شده است.

پ) هم‌نشینی سبیل با مفهوم جعل

یکی از دیگر نکات حائز اهمیت درباره کاربرد سبیل در آیات قرآن هم‌نشینی آن با جعل به معنای ایجاد کردن است. این هم‌نشینی را در آیاتی چون «فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (نساء / ۱۵) می‌توان دید. بر پایه این آیه، خداوند متعال در مقام بیان مجازات زنان محصنه که مرتکب زنا شده‌اند پس از محکوم کردن آنان به حصر خانگی تا زمان مرگشان با بیانی استعاری خبر از امکان صدور حکمی جدید در آینده نزدیک می‌دهد: «يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا». ترکیب «جعل سبیل» در این آیه که به معنای ایجاد کردن راه است، اختصاص به زبان عربی ندارد و نمونه مشابهش را می‌توان در کاربرد ماده سربانی عطل (ŠBL) در معنای ایجاد کردن و گشودن راه نیز سراغ گرفت (Costaz, 1895, 660; Brun, 2002, 357).

ترکیب گشودن سبیل بار دیگر بر صحت این فرضیه مهر تأیید می‌زند که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع از جاده عدم تعینش در بافت نزول بوده، و سبیل هم‌زمان با قدم گذاشتن مسافر در راه شکل می‌گرفته است. این در حالی است که صراط به دلیل روسازی شدن از تعین و تشخیص برخوردار بوده، و ایجاد یا گشایش دوباره آن بی‌معنا بوده است.

آیه «مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأِ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام / ۳۹) با تضادسازی میان اضلال و جعل مسافر بر صراط نشان می‌دهد که قرار دادن مسافران در جاده روسازی‌شده و

همواری چون صراط، برای هدایت آنان کافی بوده است. بر این اساس می‌توان از تفاوتی بنیادین میان جعل راه (سبیل) و جعل بر راه (صراط) در فضای نزول قرآن کریم سخن راند.

۴. دیگر ملاحظات درباره کاربردهای قرآنی سبیل

اکنون لازم است با بررسی دیگر کاربردهای سبیل در قرآن کریم، ضمن آزمودن نتایج پیش‌گفته، دیگر مؤلفه‌های معنایی این نوع از راه در بافت نزول را به دست آوریم.

الف) اطلاق سبیل بر راه‌های آبی

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که واژه سبیل دو بار در داستان موسی (ع) و قتی' — ضمن ماجرای زنده شدن ماهی و پیش گرفتن راهش در دریا — ناظر به راه‌های آبی به کار رفته است: «فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا» (کهف/۶۱) و «وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا» (کهف/۶۳). کاربرد سبیل در معنای راه آبی نشانه‌ای آشکار بر عدم تعین این نوع از راه در بافت نزول است؛ چه، راه‌های آبی هیچ وجود متعینی در سطح دریا ندارند و به چشم نمی‌آیند. این در حالی است که صراط به مثابه راه روسازی‌شده و طریق به معنای راه پاکوب از مؤلفه‌های معنایی‌ای برخوردارند که مانع از اطلاق آن‌ها بر راه‌های آبی می‌شده است (برای آگاهی بیش‌تر از ویژگی‌های صراط و طریق در بافت نزول، نک: شیرزاد، ۱۳۹۸ش، ۷۵-۷۶، ۷۹-۸۱).

ب) کاربرد واژه سبیل به صورت جمع

مرور بر کاربردهای واژه سبیل در قرآن کریم نشان می‌دهد که این واژه — برخلاف صراط و طریق — ده بار به صورت جمع مکسر سبیل به کار رفته است (نک: عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ۳۴۳-۳۴۴).

این نحوه کاربری یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات سبیل در بافت نزول را به نمایش می‌گذارد. سبیل به دلیل آن‌که تشخص و تعین خارجی نداشت و با تکیه بر ابتکار و خلاقیت‌های شخصی راه‌بلدان شکل می‌گرفت، در ذات خود ظرفیت تعدد و تکرر داشت. راه‌بلدهای گوناگون با تکیه بر تجربیات منحصر به فرد خود مسیرهای گوناگونی را به صورت مبتکرانه پیش می‌گرفتند. همین امر موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از راه‌های شخصی (= سبیل) در شبه‌جزیره می‌شد.

به طبع در شرایطی که راه‌های متنوع و متعدد به سمت یک مقصد وجود دارد، مسافران در

انتخاب مسیر صحیح دچار سردرگمی شده، ممکن است به اشتباه مسیرهای نامناسبی را برای حرکت خود برگزینند. قرآن کریم با نظر به همین ویژگی سبیل در قالب بیانی استعاری مخاطبانش را به انتخاب مسیر صحیح در زندگی از میان دهها مسیر پیشرو سفارش کرده است: «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام/ ۱۵۳).

تعدد و تکثر سبیل در بافت نزول قرآن کریم که محصول شخصی بودن این نوع از راه است، موجب شد که این واژه در آیات متعدد قرآنی به اسماء یا ضمائر اضافه گردد. این اضافه تخصیصی می توانست به خوبی نشان دهد که سبیل مورد بحث در آیه متعلق به چه فرد یا گروهی در فضای نزول بوده است. آیاتی همچون «فَأَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس/ ۸۹)، «وَمَنْ ... يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى» (نساء/ ۱۱۵) و «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ... لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/ ۱۴۲) با بیانی استعاری گویای این واقعیت اند که در بافت نزول قرآن کریم سبیل‌های متعدد و متفاوتی وجود داشت و مسافران با انتخاب راه‌بلدهای گوناگون مسیرهای مختلفی را برای رسیدن به مقصد برمی‌گزیدند.

از سوی دیگر، راه‌بلدان نیز تمایل داشتند مسیر شخصی خود را با دیگران به اشتراک گذارند و آنان را به طی مسیر ابداعی خود فراخوانند. قرآن کریم بر اساس همین واقعیت تاریخی، دست به استعاره‌سازی زده، پیامبران و حتی کافران را به سان راه‌بلدانی تصویر کرده است که مردم را به مسیر خویش (استعاره از کیش و آیین) فرا می‌خوانند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف/ ۱۰۸) و «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» (عنکبوت/ ۱۲).

باهم‌آیی تبعیت و سبیل در این آیات، بر این نکته تأکید دارد که طی کردن این نوع خاص از راه بدون پیروی از راه‌بلدان امکان‌پذیر نبوده است. از همین روست که در زبان سریانی، شاهد ساخت معنای راهنمایی کردن از ماده سامی س‌ب‌ل/ ش‌ب‌ل هستیم (See: Brun, 1895, 660; Costaz, 2002, 357).

پ) سبیل، جاده‌ای مشکک از حیث هدایت و ضلالت

نامتعیّن بودن سبیل و ماهیت تعددپذیر آن که ریشه در شخصی بودنش در بافت نزول داشت، موجب شد که این نوع خاص از جاده از حیث هدایت و ضلالت از درجات مختلفی برخوردار باشد.

بر این اساس، به هر میزان که یک مسافر می‌توانست مسیر بهتری را برای رسیدن به مقصد مورد نظرش پیدا کند، هدایت‌یافته‌تر پنداشته می‌شد.

توجه به این نکته می‌تواند ما را به فهم دقیق‌تری از آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (نساء/ ۵۱) رهنمون شود. در این آیه به دیدگاه اهل کتاب درباره کافران و مؤمنان اشاره شده است. اهل کتاب در مقام مقایسه میان این دو گروه با بیانی استعاری کافران را در انتخاب مسیر هدایت‌یافته‌تر از مؤمنان پنداشته‌اند.

می‌توان از درجه‌بندی ضلالت نیز در نسبت با سبیل سخن گفت. بر این اساس، به هر میزان که یک مسافر مسیر نامطلوب‌تری برای رسیدن به مقصدش برمی‌گزید، از رسیدن به هدف خود دورتر می‌شد و در گمراهی شدیدتری گرفتار می‌آمد. شاید از همین رو آیه «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان/ ۴۴) در بیانی استعاری کافران را در مقایسه با چارپایانی که بدون شنیدن و فکر کردن، تنها بر پایه امکانات غریزی به راه‌یابی مبادرت می‌ورزند، گمراه‌تر خوانده است.

در مقام جمع‌بندی از این بحث باید گفت آیات قرآن کریم نشان می‌دهند هدایت و ضلالت بر راه‌های متعین شبه‌جزیره همچون صراط به صورت متواپی حمل می‌شدند؛ اما تعدد و تکثر سبیل در بافت نزول موجب شد که هدایت و ضلالت به صورت مشکک بر سبیل حمل گردند. به این ترتیب، مفاهیم هدایت و ضلالت در ارتباط با سبیل، از نسبت برخوردار، و مقول به تشکیک بودند.

ت) گزارش‌های تاریخی و تأیید شواهد زبان‌شناختی

جست‌وجوها برای یافتن نشانی از سبیل در لابلای گزارش‌های تاریخی می‌تواند اطلاعات مفیدی را پیرامون ویژگی‌های این نوع از راه در بافت نزول در اختیار گذارد و مؤیدی بر شواهد زبان‌شناختی باشد. یکی از مهم‌ترین گزارش‌های تاریخی مرتبط با این بحث، گزارش‌های مربوط به مسیر هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه است.

همانگونه که سیره‌نویسان ثبت کرده‌اند، مشرکان قریش پس از اطلاع از قصد پیامبر (ص) مبنی

بر خروج از مکه، تصمیم به دستگیری ایشان گرفتند (نک: ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱/ ۴۸۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۲۶۳). در مقابل، پیامبر اکرم (ص) شیوه‌هایی را برای حفظ جان‌ش تدارک دید که از مهم‌ترین آنها حرکت به سمت یثرب از یک راه نامتعارف بود. گزارش‌های تاریخی که مسیر هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه به یثرب را بازگو کرده‌اند نشان می‌دهد که مسیر ایشان تفاوت چشم‌گیری با جادهٔ مواصلاتی متعارف میان مکه و یثرب — که مورد استفادهٔ عموم مسافران قرار می‌گرفت — داشت.

از همین رو، نیاز به یک راه‌بند حرفه‌ای که بتواند برای نخستین بار مسیر جدیدی به سمت یثرب بگشاید احساس می‌شد. بر پایهٔ شواهد برجای‌مانده، فردی با نام عبدالله بن ارقط که از مجرب‌ترین راه‌بندان زمانهٔ خود به‌شمار می‌رفت، برای انجام این مهم انتخاب شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۱۷۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۲۶۰). راهی که او برای مسیر هجرت ابداع کرد، به صورت مارپیچ بود و تنها در چند نقطهٔ معدود با جادهٔ اصلی مکه — یثرب تلاقی داشت (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱/ ۴۹۲-۴۹۱؛ طبری، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۵۶۹؛ بکری، ۱۴۰۳ق، ۴/ ۱۱۶۱).

افزون بر وی، سیره‌نویسان از عامر بن فُهَیره مولاى ابوبکر یاد کرده‌اند که موظف به راندن گله‌ای از گوسفندان در پشت سر حضرت رسول (ص) با هدف محو کردن ردپای ایشان بود (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱/ ۴۸۶؛ طبری، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۵۶۹-۵۷۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۶۹۶) تا بدین وسیله مسیر حرکت حضرت (ص) برای کفار نامعلوم باقی بماند. بر این اساس می‌توان مسیر هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه را یکی از بارزترین نمونه‌های سبیل در تاریخ صدر اسلام برشمرد که در گزارش‌های برجای‌مانده از آن دوره بازتاب یافته است.

آیات قرآن هم ادعای طرح‌شده مبنی بر تسمیهٔ مسیر هجرت به سبیل در بافت نزول را تأیید می‌نماید. بررسی آیات قرآنی نشان می‌دهد که حضرت موسی (ع) پس از قتل ناخواستهٔ قبطی که او را به فرار از مصر ناگزیر ساخت، در وضعیت کاملاً مشابهی با پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته بود. بنا بر آیات قرآنی، حضرت موسی (ع) نیز همچون پیامبر اکرم (ص) تصمیم به خروج از مصر گرفت و قصد کرد به مدین گریزد. با عنایت به این‌که او نمی‌توانست در چنین شرایطی از راه‌های مواصلاتی متعارف میان مصر و مدین بهره‌گیرد، ناگزیر از طی این مسافت از مسیر جدیدی بود که در فرهنگ عربی سبیل خوانده می‌شد. دقیقاً از همین رو قرآن کریم جادهٔ پیش روی حضرت

موسی (ع) به سوی مدین را سبیل نام نهاده است: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (قصص / ۲۲).

نتیجه

پژوهش حاضر در صدد برآمد با رویکرد تاریخی و فرهنگی، به معناشناسی واژه سبیل در قرآن کریم همت گمارد و ویژگی‌ها و مشخصه‌های این نوع از راه را در بافت نزول بازشناسد. به این ترتیب، تشتمت موجود در آرای لغویان و مفسران درباره این واژه که هم ناشی از دور شدن آنان از زبان عصر نزول، هم برخاسته از هم‌نامی ماده س ب ل در سابقه تاریخی زبان عربی بود، رفع گردید.

افزون بر این، دریافتیم بر پایه شواهد زبان‌شناختی، ماده س ب ل دو ساخت تاریخی کاملاً متفاوت را پشت سر گذاشته است. این ماده یک بار محصول الحاق پیش‌ساز /S/ به واژه آفروآسیایی *bal است که کاربردهایش را می‌توان در ترکیب‌هایی چون «إسبال المطر» سراغ گرفت؛ و دیگر بار، محصول الحاق پس‌ساز /L/ به واژه آفروآسیایی *sab است که در ساخت سبیل ایفای نقش کرده است. از این رو، کوشش عالمان مسلمان برای اثبات هم‌پستگی ریشه‌ای میان تمامی کاربردهای ماده س ب ل و یافتن وجه جامع معنایی برای آن مقرون به صحت ارزیابی نمی‌شود. هم‌چنین، در این مطالعه دریافتیم واژه باستانی *sab به معنای راه رفتن، افزون بر ایفای نقش در ساخت سبیل، در ساخت واژه عربی سَبَب به معنای راه نیز نقش مستقیم داشته است که کاربردش در این معنا را می‌توان دست‌کم در آیات ۸۵، ۸۹ و ۹۲ سوره کهف بازجست. بر این اساس، مطالعه حاضر با مطالعه ساخت تاریخی سبیل از ارتباط ریشه‌ای میان واژگانی پرده برداشت که توضیح آن با الگوهای رایج صرفی امکان‌پذیر نیست.

اینها همه نشان می‌داد واژه سبیل از تباری سامی برخوردار، و دلالتش بر راه ناشی از تحول‌های معنایی درون این خانواده زبانی است. با این حال، دیدیم بر اثر تماس فرهنگی سامیان با یونانی‌زبانان در مناطق تحت نفوذ بیزانس و در پی سرّیان معنایی از واژه یونانی (spilō) σπιλω به معنای نشان‌گذاری کردن، ریشه س ب ل مؤلفه‌های معنایی جدیدی به خود گرفت که از طریق زبان سربانی به زبان عربی نیز راه یافت.

بر پایه شواهد زبان‌شناختی، سبیل در زبان عربی عصر نزول بر نوع خاصی از راه اطلاق می‌شد که اولاً، از پیش موجود، واضح و شفاف نبود و به دلیل فقدان هرگونه تعین و تشخیص خارجی، به چشم در نمی‌آمد؛ ثانیاً، راهی بود که پیمودن آن جز با یاری جستن از راه‌بلدان کارآزموده امکان نداشت.

تحلیل کاربردهای واژه سبیل در قرآن کریم نیز نشان از وجود مؤلفه‌های معنایی دیگر در آن داشت؛ مؤلفه‌هایی که لوازم منطقی همان مؤلفه‌های پیش‌گفته بودند. سبیل در قرآن کریم راهی بود که بر اثر ابتکار و خلاقیت‌های شخصی راه‌بلدان وجود خارجی پیدا می‌کرد، شخصی و نامعروف بود، با اضافه به اشخاص یا گروه‌های خاص از آن یاد می‌شد، بسته به مهارت راهروان در پیمودن آن از حیث راه‌یافتگی و گم‌گشتگی مقول به تشکیک بود، و بالاخره، به دلیل شخصی بودن در ذات خود ظرفیت تعدد و تکثر داشت.

نکته آخر این که با فقدان حکومت مرکزی در شبه‌جزیره و به خاطر شرایط نامساعد زیست‌محیطی در منطقه – که عملاً تأسیس جاده‌های روسازی شده را ناممکن می‌کرد – آنچه در بافت نزول مصداق راه به شمار می‌آمد، غالباً از جنس سبیل بود.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۱۷ق)، *الکامل فی التاریخ*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی.
- ۲- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۰۷ق)، *نزهة الأعمین النواظر فی علم الوجوه و النظائر*، به کوشش محمد عبدالکریم کاظم، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ۳- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م)، *جمهرة اللغة*، به کوشش رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین.
- ۴- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۵- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۹۷م)، *التحریر و التنویر*، تونس، دار سحنون.
- ۶- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۷- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، *مقاییس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر.
- ۸- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ۹- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ق)، *السیرة النبویة*، به کوشش مصطفی سقاء و دیگران، قاهره، شرکة مصطفی بابی حلبی.
- ۱۰- ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره، مکتبة الخانجی.
- ۱۱- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجدیة.
- ۱۲- _____ (۲۰۱۰م)، *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*، به کوشش احمد سید، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ۱۳- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغة*، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۱۴- بروسوی، اسماعیل حقی (۱۴۲۴ق)، *روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- ۱۵- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۴۰۳ق)، *معجم ما استعجم*، به کوشش مصطفی سقاء، بیروت، عالم الکتب.
- ۱۶- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *أنساب الأشراف*، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
- ۱۷- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷ش)، «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، *نامه پژوهش فرهنگی*، سال نهم، شماره ۳۵.
- ۱۸- _____ (۱۳۹۱ش - الف)، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۹- _____ (۱۳۹۱ش - ب)، *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۰- _____ (۱۳۹۷ش)، «معناشناسی فرهنگی - قوم‌شناختی»، *معناشناسی و مطالعات قرآنی*، تهران، نگارستان اندیشه.
- ۲۱- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۶۰ش)، *وجوه قرآن*، به کوشش مهدی محقق، تهران، بنیاد قرآن.
- ۲۲- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
- ۲۳- حیری، اسماعیل بن احمد (۱۴۲۲ق)، *وجوه القرآن*، به کوشش نجف عرشی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۴- خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت.
- ۲۵- دامغانی، حسین بن محمد (۱۹۷۰م)، *إصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*، به کوشش عبدالعزیز سید اهل، بیروت، دار العلم للملایین.
- ۲۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش

- صفوان عدنان داوودی، دمشق/ بیروت، الدار الشامیة/ دار العلم.
- ۲۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ق)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۲۸- شیرزاد، محمدحسن (۱۳۹۸ش)، *کاربرد الگوهای انسان‌شناسی حمل و نقل در تفسیر قرآن کریم*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۹- صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب.
- ۳۰- طالقانی، محمود (۱۳۶۲ش)، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- ۳۲- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷ق)، *التاریخ*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۳۳- _____ (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان*، بیروت، دار المعرفة.
- ۳۴- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ق)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن*، قاهره، دار الکتب المصریة.
- ۳۵- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۳۶- فیومی، احمد بن محمد (۱۳۴۷ق)، *المصباح المنیر*، بیروت، المكتبة العلمیة.
- ۳۷- مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۸- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۹- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *التفسیر*، به کوشش عبدالله محمود شحاتة، بیروت، دار إحياء التراث.
- ۴۰- _____ (۱۴۲۷ق)، *الوجوه و النظائر فی القرآن العظیم*، به کوشش حاتم صالح ضامن، دبی، مرکز جمعة الماجد للثقافة و التراث.
- ۴۱- هارون بن موسی (۱۴۰۹ق)، *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*، به کوشش حاتم صالح ضامن، بغداد، دار الحریة.

- 42_ Biella, J. Copeland (1982), *Dictionary of Old South Arabic. Sabaean Dialect*, Cambridge. Scholars Press.
- 43_ Bosworth, C. E. (1995), "Sabil", *The Encyclopaedia of Islam*, vol. 8, Leiden. Brill.
- 44_ Brun, S. (1895), *Dictionarium Syriaco-Latinum*, Beryti Phoeniciorum, Typographia PP. Soc. Jesu.
- 45_ Campbell, Lyle (1999), *Historical Linguistics*, Cambridge. The MIT Press.
- 46_ Costaz, Louis (2002), *Syriac-English Dictionary*, Beirut. Dar El-Machreq.
- 47_ Dalman, Gustaf (1901), *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt. Kauffmann.
- 48_ Drower, E. S. & Macuch, R. (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford. Clarendon Press.
- 49_ Frolov, Dmitry (2004), "Path or Way", *Encyclopaedia of the Qur'an*, ed. Jane Dammen McAuliffe, vol. 4, Leiden. Brill.
- 50_ Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F. Brown, Oxford. Oxford University Press.
- 51_ Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim*, London/New York. G. P. Putnam's Sons.
- 52_ Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda. Oriental Institute.
- 53_ Klein, E. (1987), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Jerusalem. The University of Haifa.
- 54_ Liddell, H. G. & Scott, R. (1996), *A Greek-English Lexicon*, Oxford. Clarendon Press.
- 55_ Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden. Brill.
- 56_ Palmer, F. R. (1976), *Semantics. A New Outline*, Cambridge. Cambridge University Press.
- 57_ Payne Smith, Robert (1903), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford.

Clarendon Press.

- 58- Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden, Brill.